

تعامل فرهنگی با اهل کتاب در سیره و سخن معصومین (ع)

سید علی نقی نقوی*

چکیده

با توجه به گسترش روابط فرهنگی و اجتماعی بین مسلمانان و اهل کتاب به عنوان پیروان ادیان آسمانی در دوره معاصر و ضرورت تعامل و همزیستی با ادیان دیگر، تلاش جهت داشتن تعامل سازنده بین مسلمانان و پیروان ادیان آسمانی اهمیت فراوانی یافته است، با عطف نظر به الگو بودن معصومین (ع) و داده های تاریخی دال بر تعامل گسترده آنان با اهل کتاب، سیره و سخن معصومین (ع) می تواند جهت شکل دهی در تعامل به ویژه تعامل فرهنگی با اهل کتاب مورد استفاده قرار گیرد، به همین جهت در این تحقیق به روش علمی توصیفی تحلیلی و جمع آوری کتابخانه ای مطالب به بررسی تعامل فرهنگی با اهل کتاب در سیره و سخن معصومین (ع) در سه بخش پرداخته ایم که ابتدا در بخش اول به سیره معصومان در حوزه فرهنگی با اهل کتاب پرداخته و معرفی اسلام و دعوت به آن را رکن اصلی آن دانستیم و سپس مناظرات معصومان با اهل کتاب به عنوان نوعی تعامل فرهنگی بررسی گردید و برخی از مناظرات و بحث های علمی میان معصومان با اهل کتاب تبیین گشت و نوع و روش رفتار فرهنگی معصومین (ع) با اهل کتاب عبارت بودند از توجه به بحث های علمی، احترام به باور اهل کتاب، تکیه بر اصول مشترک، استناد به منابع مورد اعتماد اهل کتاب، رعایت ادب و اخلاق.

واژگان کلیدی: تعامل، فرهنگ، اهل کتاب، سیره، معصومین (ع).

* دانش آموخته کارشناسی ارشد، علوم حدیث جامعه المصطفی العالمیه، alinaqi15@hotmail.com

مقدمه

بیشتر رفتار فرهنگی معصومان با اهل کتاب مبتنی بر دعوت آنها به اسلام و دفاع از اسلام در برابر شبهات اهل کتاب بوده است و اصولاً معصومان در برخورد فرهنگی خود با اهل کتاب در تلاش بوده اند تا برداشت های نادرست آنها نه تنها از اسلام و قرآن بلکه از مبانی دینی یهود و مسیحیت اصیل را نیز اصلاح کنند و آنان به مکتب حقیقی که اسلام است رهنمون سازند و یا حداقل به اصل دین خود برگردند؛ و از این گونه موارد در زندگانی پیامبر (ص) و ائمه معصومین زیاد می باشد که در این فصل اولاً به رفتارهای معصومان با اهل کتاب در حوزه فرهنگ پرداخته می شود و بعد روش رفتار فرهنگی معصومان با اهل کتاب بررسی خواهد شد.

۱. سیره معصومان در حوزه فرهنگی با اهل کتاب

۱.۱. معرفی اسلام

هدف اصلی در رفتار معصومان (ع) با اهل کتاب مسئله معرفی اسلام به آنان بوده است و معصومان (ع) به این امر اهتمام داشته اند که اسلام را به اهل کتاب معرفی نمایند؛ در موردی است که دسته ای اسیر را نزد رسول اکرم (ص) آوردند، حضرت پرسیدند آیا اسلام قبلاً به آنان معرفی و عرضه شده بود؟ گفتند: نه. ایشان فرمودند: پس آنان را به همان محل امنشان بازگردانید و آن گاه این آیه را تلاوت فرمودند که: «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِيراً وَ دَاعِياً إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجاً مُنِيراً (احزاب/۴۵-۴۶)» ای پیامبر، ما تو را فرستادیم تا شاهد و مژده دهنده و بیم دهنده باشی و مردم را به دستور خداوند به سوی او بخوانی و چراغی تابناک باشی. (پژوهنده، ۱۳۸۳ ص ۲۸)

۱-۲. دعوت به اسلام

هدف معصومان هرگز سلطه و استیلای بر ادیان دیگر یا قدرت طلبی نبوده است بلکه هدف اصلی آنها دعوت به سوی خداوند بوده است چنانچه وقتی که مسیحیان نجران از حضرت رسول اعظم پرسیدند آیا می خواهی تو را بپرستیم؟ فرمود به خدا پناه می برم که غیر او را بپرستم یا به پرستش غیر او دعوت کنم و برای چنین کاری دعوت نشده ام و خدا چنین دستوری به من نداده. (ابن هشام، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۵۵۴)

از طرفی پیامبر (ص) بر مناظرات علمی و بحث های فرهنگی با اهل کتاب برای دعوت به اسلام بسیار تاکید داشتند به طوری که حتی در زمان جنگ با کفار هم اصل را گفت و گو قرار می داد و



سپس دستور جنگ را صادر می کرد. در کتاب های حدیثی (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۶۴) در باب جهاد، بابی به عنوان «دعاء العدو» آمده و ضمن آن در این باره مطالبی از سیره رسول خدا (ص) نقل شده است که ایشان می فرمود: «لَا تُقَاتِلُوهُمْ حَتَّى تَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِأَنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ الْأَقْرَارُ بِأَنْ جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ؛ یعنی پیش از آن که به فکر جنگ با آنان باشید، از راه بحث های منطقی در مورد اعتقادات با آنها بحث کنید». پیامبر اعظم (ص) و نمایندگان ایشان بنا بر توصیه مؤد آن حضرت هرگز پیش از آن که برخوردی با اقوام داشته باشند و از ثمربخش بودن آن ناامید شوند، با هیچ گروهی نمی جنگیدند (پژوهنده، ۱۳۸۳، ص ۲۸)

۱.۲.۱. پیامبر و دعوت یهود

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جهت ایجاد همبستگی بیشتر بین ادیان آسمانی و جلوگیری از ایجاد تشنج و دو دستگی بین آنها، با سفارش قرآن کریم بر وجوه اشتراک، تأکید زیادی داشت تا به این طریق زمینه برای پذیرش واقعیت ها فراهم گردد و عده ای از یهود و اهل کتاب که به دلایل مختلف از مسیر توحید منحرف شده بودند، به خود آیند و به سوی وحدت کلمه سوق داده شوند؛ چنان چه خدای متعال خطاب به رسولش می فرماید:

(قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ) (آل عمران / ۶۴)

بگو: «ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان من و شما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم؛ و بعضی از ما، بعض دیگر را-غیر از خدای یگانه- به خدایی نپذیرد.» هر گاه "از این دعوت سر باز زنند، بگوئید: «گواه باشید که ما مسلمانیم.»

بعضی از مفسران در شأن نزول آیه شریفه می نویسند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یهودیان مدینه را به کلمه "سواء" خواند، ابتدا سر باز می زدند تا این که به پرداخت جزیه راضی شدند. (طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۳۰۷)

سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر این بود که در مقابل اهل کتاب، ابتدا به این طریق عمل کند و با دعوت به وجوه اشتراک و پرهیز از وجوه افتراق، وحدت کلمه را در بین آنان رشد دهد و از این مسیر، آنان را آماده پذیرش حقیقت نماید.

گرچه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در ایجاد کلمه "سواء" که همان دعوت به توحید واقعی است،

زحمات زیادی را متحمل شد و به آن‌ها ابلاغ نمود که خط اصیل توحید، همان خط مشترک میان تمام آیین‌های آسمانی است، ولی متأسفانه اهل کتاب از مسیر اصلی توحید منحرف شدند و در پیکره توحید، شرک و دوگانگی به وجود آمد. (جعفر سبحانی، ۱۳۷۶، ص ۲۴۱)

۱.۲.۳. پیامبر و دعوت مسیحیان به اسلام

اولین گزارش از تعامل پیامبر با مسیحیان مربوط به زمانی است که آن حضرت در مکه حضور داشتند، گروهی از نصاری حبشه که حدود بیست نفر بودند و خبر بعثت پیامبر به آنان رسیده بود به مکه آمدند و پیامبر را یافتند و با ایشان گفتگو کردند و سوالاتی را مطرح کردند رسول خدا (ص) هم آنان را به اسلام دعوت کرد و برایشان قرآن خواند آنها دعوت او را پذیرفتند و به کیش اسلام درآمدند. (ابن هشام، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۹۲)

۲. مناظرات معصومان با اهل کتاب

۲-۱. مناظرات پیامبر (ص) با اهل کتاب

شخص نبی اکرم (ص) مناظرات بسیاری با اهل کتاب داشته اند که برخی از آنها عبارتند از:
 ۲. روایتی از امام صادق (ع) از پدرش تا امیرالمؤمنین (ع) نقل است که فرمودند: پیامبر با نمایندگان پنج گروه یهود، نصارا، دهریه، ثنویه و مشرکان عرب در مجلسی به بحث و گفت و گو پرداخت. (طبرسی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۲۷-۴۴)
 ۳. ابن اسحاق از مناظره جماعتی از یهودیان مدینه (خیبر) با پیامبر (ص) و همچنین از گفت و گوی آن حضرت (ص) با مسیحیان نجران که به مباحله انجامید، خبر داده است. (همدانی، بی تا، ص ۲۵۱ و ۲۵۵)
 ۴. طبرسی نیز جلسه هایی از مناظره دینی میان پیامبر اعظم (ص) و دیگران را بیان می دارد. (طبرسی، ۱۴۲۴، ص ۸۱)

۲-۲. مناظرات امام علی (ع) با اهل کتاب

امام علی (ع) در مباحث علمی و فرهنگی با اهل کتاب پیش قدم بودند؛ چون به ادعای بسیاری از صحابه، افقه و اعلم مردم بعد از رسول الله (ص) بوده است و خود امام (ع) در این باره می فرماید: «وَاللَّهِ لَوْ تَنَبَّأَ لِي الْوَسَادَةُ، لَقَضَيْتُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِتَوْرَتِهِمْ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِإِنْجِيلِهِمْ وَ بَيْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِزُبُورِهِمْ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْقُرْآنِ بِقُرْآنِهِمْ» (طبرسی، ۱۴۲۴، ص ۶۲۵)؛ به این مفهوم که لازمه بحث و گفت و گو، اطلاع کامل و اشراف بر مبانی و مصادری است که

طرف مقابل آنها را قبول دارد و می خواهد به آنها متوسل شود. (پژوهنده، ۱۳۸۳، ص ۳۱) ما در اینجا به برخی از آنان اشاره داریم.

الف) در عهد ابوبکر، جماعتی از مسیحیان با هدایایی نفیس از دیار روم به مدینه آمدند تا با جانشین پیامبر خدا (ص) گفت و گو کنند تا اگر نتیجه گرفتند، هدایا را تسلیم کنند. کسی نتوانست جواب پرسش های آنان را بدهد، سلمان فارسی خبر را به امام علی (ع) داد و ایشان آمدند و آنان را مجاب ساختند، آنان نیز هدایا را به آن حضرت دارند. (طبرسی، ۱۴۲۴، ص ۴۸۴)

ب) امام کاظم (ع) حدیث مفصلی را نقل می کنند که در زمان پیامبر اعظم (ص) یکی از دانشمندان یهود به همراه عده ای از اهل تورات، اهل انجیل و اهل زیور از شام به مدینه و نزد رسول الله رفتند که یک عده ای از صحابه نشسته بودند. آنها پرسش هایی را درباره آدم، ادریس، نوح، صالح، ابراهیم، موسی، سلیمان و عیسی (ع) مطرح کردند که امام علی (ع) همه را پاسخ گفتند. (همان، ص ۵۳۶)

۲-۳. امام حسن و پاسخ به شبهات اهل کتاب

مرحوم طبرسی در احتجاج به نقل از خصال شیخ صدوق نقل می که: روزی شخصی از شام خدمت امام علی (ع) رسید و بعد از مباحثی به ایشان گفت: نامه ای را ابن افغر (ابن روم بن یعصو بن اسحاق) از ملوک روم برای معاویه نوشته و گفته که اگر واقعاً جانشین پیامبر هستی، اینها را پاسخ بده. اگر توانستی من تابع تو می شوم و برایت جایزه می فرستم. معاویه مرا مخفیانه نزد فرستاده تا جواب را بگیرم. امام علی (ع) حسن و حسین و محمد را صدا زد و خطاب به آن شخص فرمود: ای شامی، اینها فرزندان رسول الله و محمد فرزند من است. از هر کدام خواستی سوال کن. او از امام حسن (ع) پرسید: چقدر بین حق و باطل فاصله است؟ چقدر بین زمین و آسمان فاصله است؟ چقدر بین مشرق و مغرب فاصله است؟ قوس قزح چیست؟ سرزمینی که ارواح مشرکان در آن هستند کدام است؟ ارواح مومنان در چه سرزمینی هستند؟ مؤنث کیست؟ ده چیز که برخی شدید تر از برخی دیگرند کدامند؟

امام حسن فرمود: اما فاصله بین حق و باطل، چهار انگشت است؛ آنچه با چشم خود دیدی، حق است و آنچه شنیدی باطل است؛ اما فاصله بین زمین و آسمان، ندای مظلوم است و فاصله بین شرق و غرب، مسیر یک روز خورشید است؛ از لحظه ای که طلوع می کند تا وقتی غروب می کند؛ اما قوس قزح، دیگر نگو قزح، قزح اسم شیطان است. بگو قوس خدا که علامت امان برای مردم زمین است و سرزمینی که ارواح مشرکان در آن هستند، برهوت نام دارد و سرزمینی که ارواح مومنان در آن هستند، نامش «سلمی» است. برای تشخیص تأیید شخص نیز باید منتظر

ماند، اگر محتلم شد مرد است و اگر حائض شد، زن است، و گرنه به او بگویید بر دیواری بول کند، اگر بول به دیوار اصابت کرد، او مرد است و الا زن است؛ اما ده چیزی که برخی شدیدتر از برخی دیگر است: شدیدترین چیزی که خدا خلق کرده سنگ است؛ شدیدتر از سنگ، آهن است که سنگ را قطعه قطعه می کند؛ شدیدتر از آهن، آتشی است که آهن را ذوب می کند و شدیدتر از آتش، آبی است که آتش را خاموش می کند؛ و شدیدتر از آب، ابری است که آن را حمل می کند؛ و شدیدتر از ابر، بادی است که ابر را حمل می کند؛ و شدیدتر از باد، فرشته ای است که باد را می فرستد؛ شدیدتر از فرشته، ملک الموتی است که او را می میراند؛ و شدیدتر از ملک الموت، موتی است که ملک الموت را می میراند و شدیدتر از موت و مرگ، امر خدایی است که موت را می میراند.

آن شخص شامی گفت: شهادت می دهم که تو فرزند رسول الله هستی و علی در حکومت، اولی شان معاویه است. او پاسخ را به معاویه فرستاد تا به ابن اصغر مسیحی بفرستد. ابن اصغر در جواب معاویه نوشت: به مسیح قسم اینها جواب تو نبوده و آن را از معدن نبوت پرسیدی؛ پس هیچ درهمی برایت نمی فرستم. (طبرسی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۱۳-۱۷)

۴-۲. امام باقر(ع) و پاسخ به شبهات اسقف اعظم مسیحیان

هشام بن عبدالملک، حاکم بلد اسلامی، امام باقر (ع) و امام صادق (ع) را به سرزمین شام دعوت کرد. آن بزرگواران را به آنجا بردند و پس از سه روز، اجازه دیدار هشام را به آنان دادند. برگزاری مراسم تیراندازی امام باقر (ع) که امام هر تیری راک زد، به مرکز تیر سابق زد و حاضران شگفت زده شدند، در همان ایام بود. پس از مدتی امام (ع) در میدان شهر، مقابل قصر، جمعیت انبوهی را دیدند و فرمودند: ایشان کیستند؟ گفتند: اینها کثیشان و راهبان مسیحی اند که در مجمع بزرگ سالیانه خود گرد آمده اند و منتظر اسقف اعظم خود هستند تا پرسش های خود را از او بپرسند. امام نیز وارد این جمع شدند. اسقف اعظم آمد و با دیدن چهره امام از او پرسید: مسلمانی یا مسیحی؟ امام فرمودند: مسلمانم. گفت: دانشمندی یا نادان؟ فرمود: نادان نیستم. گفت: من سوال کنم یا شما؟ فرمود شما. اسقف گفت: چرا مسلمانان مدعی هستند اهل بهشت غذا می خورند و می آشامند، ولی مدفوعی ندارند، آیا در دنیا نمونه ای دارید؟ حضرت فرمودند: بله، جنین در شکم مادر، تغذیه دارد ولی مدفوع ندارد. اسقف گفت چرا گفتید از دانشمندان نیستید؟ حضرت فرمود: گفتم از نادانان نیستم، نگفتم دانشمند نیستم. اسقف پرسید: چرا مسلمانان می گویند هر چقدر از میوه های بهشتی بخوریم کم نمی شود، آیا نمونه ای در جهان دارید؟ حضرت فرمودند: بله، آتش در عالم محسوسات از این قبیل است؛ اگر صد چراغ هم با آن روشن کنید، باز شعله چراغ اول



باقی است و چیزی را از دست نداده، اسقف پرسید: از دو برادری بگو که هر دو در یک روز متولد شدند و در یک روز از دنیا رفتند، ولی یکی صد سال و دیگری دویست سال عمر کرد حضرت فرمودند: دو برادر عزیز و عزیز بودند. عزیز پیامبر بود و بعد از پنجاه سال در حال عبور از روستایی گفت: خدایا اینان را چگونه دوباره زنده می کنی؟ صد سال از دنیا رفت، بعد زنده شد که داستانش در قرآن هم هست، لذا صد سال کمتر عمر کرد.

اسقف خطاب به جمع گفت: وقتی چنین شخصی در اینجا است، چرا به سراغ من آمدید و سپس از دیدگان مردم پنهان شد امام صادق (ع) می فرمایند: وقتی خبر این جلسه به گوش هشام رسید، او که مخالف رفتن ما به مدینه بود، به ما اجازه داد تا به مدینه برگردیم که مبادا توجه مردم شام را به خود جلب کنیم. (پیشوایی، ۱۳۷۸، ص ۳۳۹-۳۴۴)

۵-۲. پاسخ امام کاظم (ع) به شبهات اهل کتاب

کلینی روایت طولانی ای از یعقوب بن جعفر نقل می کند که: نزد امام کاظم (ع) بودم. مرد و زن راهبی از نجران یمن خدمت امام رسیدند. فضل بن سوار برای آنان تقاضایی دیدار داشت. امام فرمودند: فردا کنار چاه ام الخیر. فردا همه آمدند. حضرت نیز آمد و دستور داد حصیرهای لیف خرمایی انداختند و نشستند. ابتدا زن راهب سوالاتی را مطرح کرد، امام همه را جواب دادند. حضرت نیز پرسش هایی مطرح کردند، ولی او نتوانست پاسخ دهد. سپس آن زن اسلام آورد. آن گاه مرد راهب پیش آمد و گفت: من در مسیحیت، انسان دانایی هستم و شنیدم در هند، مردی در یک شبانه روز به بیت المقدس می رود و باز می گردد، به نزد او رفتم. گفتند: سالی دو روز از غارش بیرون می آید. نزدیک غار محل زندگی او رفتم، وارد شدم، عجایی دیدم و از او پرسیدم که شما در یک شبانه روز به بیت المقدس می روید و برمی گردید. گفت: کدام بیت المقدس. گفتم: من فقط بیت المقدس شام را می شناسم. گفت: مراد من از بیت المقدس، خانه مقدس است که خانه آل محمد است و سپس نشانی شما را داد و من به مدینه آمدم تا از شما علم آموزم. حضرت به ذکر یادی از او پرداخت و فرمود: او متمام بن فیروز از اهالی فارس است که خدا چنین درجه ای به او داده و سپس حضرت با آن راهب به طرح مسائلی پرداختند. راهب پرسید و حضرت پاسخ دادند و سرانجام آن راهب نیز مسلمان شد و حضرت به او پیراهن و لباس مخصوص داد و با او نماز ظهر خواند. (قمی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۳۵۱-۳۵۷)

۶-۲. امام رضا (ع) و پاسخ به شبهات اهل کتاب

امام رضا (ع) در رفتار فرهنگی خود با اهل کتاب مناظرات زیادی با بزرگان اهل کتاب داشتند و با هر کدام براساس معتقدات خودشان بحث و گفتگو می کردند. در کتاب عیون اخبار الرضا شیخ

صدوق از حسن بن محمد نوفلی نقل کرده که مأمون مناظره ای را ترتیب داده و به حضرت امام رضا عرض کرد که (با علماء ملل و ادیان مختلف که در دربار مأمون جمع شده بودند) مناظره کنید. (صدوق، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۱۴۴-۱۲۶)

امام رضا رو به راس الجالوت کرد و فرمود: ای راس الجالوت آیا می یابی در تورات که سی و پنج هزار نفر از جوانان بنی اسرائیل بودند که بخت نصر اینها را از میان بنی اسرائیل جدا کرد هنگامی که در بیت المقدس جنگ کرد آنها را به بابل برد پس حزقیل را خداوند به سوی آنان فرستاد ایشان را زنده کرد و این در تورات است مگر آنکه منکر آن کافر است. (صدوق، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۵۵)

راس الجالوت گفت: ما این را شنیده ایم و دانسته ایم فرمود: راست گفتی. سپس امام فرمود: ای یهودی من این سفر از تورات را بخوانم و چند آیات از تورات را خواند و آن یهودی اقرار کرده بود و از علم آن حضرت تعجب کرد؛ و نهایتاً جاثلیق حضرت امام (ع) را تصدیق کرد و گفت: قول قول توست یعنی تو حق می گوئی. در ادامه امام رو به راس الجالوت کرد و فرمود: ای یهودی تو از من سؤال می کنی یا من از تو سؤال کنم. یهودی گفت من از تو سؤال می کنم و از تو دلیلی نمی پذیرم مگر اینکه از تورات یا از انجیل یا زبور داود باشد یا چیزی باشد در صحف ابراهیم و موسی. حضرت فرمود: آری چنین خواهد شد. (صدوق، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۵۵)

راس الجالوت گفت: از کجا ثابت می کنی نبوت حضرت محمد (ص) را. امام فرمود: به نبوت حضرت محمد، موسی بن عمران و عیسی بن مریم و داود نبی شهادت داده اند. راس الجالوت گفت: ثابت کن قول موسی بن عمران را. حضرت فرمود: ای یهودی آیا می دانی موسی وصیت نمود با بنی اسرائیل و فرمود: پیغمبری که بزودی خواهد آمد او را تصدیق کنید و کلام او را بشنوید او از برادران و اخوان شما می باشند پس آیا می دانی برای بنی اسرائیل اخو و برادرانی غیر از اولاد اسماعیل کسی هست؟ اگر بدانی و بشناسی خویشی یعقوب را با اسماعیل و قرابتی که میان ایشان بوده از جانب اسماعیل. راس الجالوت گفت: بلی این گفته موسی است ما او را رد نمی کنیم. (همان) حضرت فرمود: آیا از برادران و اخوان بنی اسرائیل پیغمبری هست غیر از محمد (ص) گفت نه. حضرت فرمود: آیا این نزد شما صحیح نیست عرض کرد: بلی صحیح است. امام رضا (ع) در مناظره با عالم بزرگ زرشتی با عنوان «هربذ بزرگ» به نحوه اثبات نبوت زرتشت، نزد آنان توجه می کرد و بر همان اساس نبوت سایر انبیای الهی از جمله پیامبر گرامی اسلام را که آنان انکار می کردند، اثبات می نمود.



روشی که آنان بر آن تأکید می‌کردند، عبارت بود از وجود اخبار متواتر درباره نبوت و معجزات زرتشت که امام تأکید می‌کرد، این روش به عینه در مورد اخبار تمام انبیاء از جمله پیامبر اسلام صادق است، بلکه به جهت نزدیکی عصر پیامبر اکرم، درجه یقین آوری این‌گونه اخبار در مورد آن حضرت بیشتر است؛ از این رو از هرید بزرگ می‌پرسد: در مورد زردشت بگو که شما گمان می‌کنید او پیامبر است، دلیل شما بر نبوت او چیست؟ هرید می‌گوید: او چیزهایی را برای ما آورده که کسی پیش از او نیاورده بود و این کارها را ما از کسی غیر از او مشاهده نکرده‌ایم، ولی گذشتگان ما خبر داده‌اند، او کارهایی را انجام داده که کسی غیر از او انجام نداده است؛ بدین جهت از او پیروی کرده‌ایم. امام می‌فرماید: آیا اینگونه نیست که اخبار او به شما رسیده و شما از او پیروی کرده‌اید؟ هرید می‌گوید: آری. امام می‌فرماید: همینگونه هستند سایر امت‌های گذشته؛ اخبار کارها و معجزات پیامبران و آنچه که موسی، عیسی و محمد (ع) آورده، به آن‌ها رسیده است. پس عذر شما در ترک اقرار به نبوت آن‌ها چیست؟ زیرا شما به نبوت زرتشت در زمان گذشته به خاطر اخبار متواتر از کارهای او که دیگران انجام نداده‌اند اقرار می‌کنیم. در این هنگام هرید از جواب فرو ماند. (صدوق، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۵۸)

۷-۲. پاسخگویی امام هادی (ع) به شبهات اهل کتاب

مرحوم شیخ عباس قمی، روایتی را به نقل از قطب راوندی از هبه الله بن ابی منصور موصلی نقل می‌کند که گفت: در دیار ربه، کاتبی مسیحی بود اهل توئا (یا کفر تونا=قریه ای در فلسطین) به نام یوسف بن یعقوب که از دوستان پدرم بود. روزی منزل ما آمد، پدرم به او گفت: چه شده به عراق آمده‌ای؟ گفت: متوکل مرا خواسته، ولی نمی‌دانم چرا؟ و من از جانم می‌ترسم؛ لذا صد اشرفی نذر علی بن محمد بن رضا (ع) (امام هادی) کردم تا جانم در امان باشد. پدرم به او گفت: کار خوبی کردی. او نزد متوکل رفت و آمد و داستانش را برایمان چنین نقل کرد:

وقتی به شهر وارد شدم، گفتم خوب است ابتدا پول را به ابن الرضا برسانم، بعد نزد متوکل بروم. چون مسیحی بودم، از پرسیدن نشانی امام علی بن محمد می‌ترسیدم، چون این خبر حتماً به متوکل می‌رسید، از این رو فکر کردم و سپس سوار بر الاغ، آن را در شهر رها کردم تا شاید منزل امام را بیابم تا این که به طور اتفاقی، الاغ در جایی ایستاد.

پرسیدم و گفتند این منزل ابن رضا است. سپس خادمی آمد و گفت: تو یوسف پسر یعقوبی؟ گفتم بلی. گفت: وارد شو. وارد شدم و از من سراغ صد اشرفی را گرفت. وقتی پول را به او دادم، مرا با خود به اتاقی برد، دیدم امام هادی (ع) تنها نشسته و به من فرمود: آیا وقت هدایت نرسیده؟ گفتم: دلیل بسیار دیدم.

حضرت فرمود: تو مسلمان نمی شوی و به دین مسیح از دنیا می روی، ولی فرزندت مسلمان و شیعه خواهد شد. حال نزد متوکل برو و به آنچه می خواهی می رسی.
هبه الله نقل می کند من بعد از مرگ یوسف، فرزند او را دیدم که به من گفت: پدرم مسیحی بود تا مرد، ولی من شیعه شدم. (قمی، ۱۴۲۲، ص ۶۵۵-۶۶۰)

۸-۲. امام عسگری (ع) و پاسخ به شبهات اهل کتاب

مرحوم کلینی در اصول کافی و شیخ عباس قمی در منتهی الآمال به نقل از قطب راوندی، داستانی را از ملاقات امام حسن عسکری با طبیب مسیحی به نام فطرس (بطریق) نقل می کند که حضرت از طبیب متوکل، تقاضای خون گیری (رگ زنی) کرد. او فطرس را که از شاگردان برجسته خودش بود نزد حضرت فرستاد و ایشان، فطرس طبیب را طلبید و از او تقاضا کرد یکی از رگ های او را بزند. او می گوید: از دو چیز تعجب کردم: یکی این که ظهر وقت رگ زدن نیست؛ دوم این که رگی را به من نشان داد که من آن را نمی شناختم. خلاصه امام طبیب را در خانه نگه داشت تا وقت شب، سپس به او فرمود: رگ را باز کن و ببند. طبیب انجام داد و دوباره نصف شب به طبیب فرمود: رگ را باز کن. طبیب می گوید: از این کار بسیار تعجب کردم و آن را باز کردم، مایع سفید رنگی بیرون آمد، سپس فرمود: ببند. آن را بستم و صبح به من پول داد و من از خانه بیرون رفتم.

طبیب چنین ادامه می دهد با این که این کار در تخصص من بود، ولی نفهمیدم، بسیار شگفت زده شدم؛ به همین دلیل نزد طبیب متوکل رفتم و پرسیدم. او نیز ندانست و تعجب کرد و پاسخ را نیافت، ولی نشانی مردی از اهل فارس را به من داد که به کتاب های طب و مسیحیت آشنایی کامل داشت. من به بصره و اهواز و سپس به شیراز رفتم و خدمت مرد رسیدم و مسئله را پرسیدم. او به من گفت: این کار را حضرت مسیح یک بار در عمرش انجام داد و همراه من به منزل امام عسگری (ع) آمد و مسلمان شد و لباس رهبانیت را در آورد. سپس نزد طبیب متوکل رفت و گفت: مسیح را یافتیم؛ به دلیل آنکه جز مسیح، کسی این کار را بلد نبود و فقط مسیح چنین علم طبی داشت. نزد امام برگشت و تا آخر عمر در خدمت ایشان بود. (قرشی، ۱۳۹۸، ص ۶۵)

۳. روش معصومان (ع) در رفتار فرهنگی

در بخش قبلی به ذکر و بیان مناظرات علمی معصومان در مناسبات فرهنگی با اهل کتاب پرداختیم به قطع مهم ترین بخش از رفتار فرهنگی معصومان با توجه به کثرت و تعدد

برخوردهای علمی آنها که به صورت مناظرات شکل می گرفت همین بحث مناظرات علمی می باشد که وقتی در این رفتار فرهنگی معصومان با اهل کتاب دقت می کنیم می توانیم به برخی از روش های فرهنگی معصومان در رفتارشان با اهل کتاب دست یابیم که در این جا به ذکر مواردی از این روش های می پردازیم.

۱-۳. بحث علمی

از مهم ترین روش های رفتار فرهنگی معصومان با اهل کتاب توجه آنها به بحث علمی با اهل کتاب است لهذا می بینیم که معصومان همواره در مناظرات علمی شرکت داشتند و هرگز از این مباحث گریزان نبودند. پذیرفتن مسیحیان برای بحث علمی، شرکت در کنفرانس های علمی ترتیب داده شده و پاسخ گویی به پرسش هایی که عالمان مسیحی مطرح می کردند، همه از مواردی است که اهمیت این امر را نزد معصومان می رساند و از طرفی دلیلی بر قدرت علمی معصومان است همانند: دیدار رسول الله (ص) با نمایندگان دین های پنج گانه (یهود، مسیحیت، طبیعت پرستان، دوگانه پرستان و مشرکان عرب) که پیامبر با استفاده از استدلال، درباره پسر خدا، قدیم و حادث بودن آن، معجزاتی که حضرت عیسی (ص) آورده و ... با آنان به بحث و گفت و گو پرداخت. (طبرسی، ۱۴۲۴، ص ۲۷-۴۵)

۱. مناظره علمی امام علی (ع) با جاثلیق (بزرگ مسیحیان) پس از رحلت پیامبر اعظم (ص) که شرح آن گذشت. دیدیم که در این بحث، جاثلیق پرسش های گوناگونی از امام مطرح کرد و امام به همه آن موارد پاسخ دادند و جاثلیق نیز هدایا را به امام تحویل داد. (صدوق، ۱۳۹۸، ص ۱۸۲)

۲. پاسخ های عالمانه امام حسن (ع) به پرسش های عالم مسیحی در جواب نامه معاویه (طبرسی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۱۳-۱۷)

۳. مناظره امام محمد باقر (ع) با اسقف اعظم مسیحیان در شام که نخست خود را غیر جاهل معرفی کرد و پس از پاسخ گویی به پرسش های او، اسقف اعظم، از پاسخ های امام تعجب کرد و او را دانشمند خواند. (عماد زاده، ۱۳۶۳، ص ۱۹۱ و ۱۹۸)

۴. مناظره امام کاظم (ع) با افرادی مانند: راهب مسیحی، بریبه مسیحی، مردی مسیحی که سی سال در پی حقیقت بود و زن و مرد راهبی که از نجران آمده بودند؛ که همگی از تسلط علمی امام حیرت کردند و شیفته امام شدند (ابن شهر آشوب، بی تا، ج ۴، ص ۳۱۱-۳۱۲).

این مثال ها نشان می دهد که در رفتار فرهنگی معصومان با اهل کتاب مباحث علمی جایگاه ویژه ای دارا بوده است.

۲-۳. استناد به منابع مورد اعتماد اهل کتاب

در مباحثی همچون مناظره باید به کلام، کتاب و منابعی استناد شود که مخاطب هم آن را بپذیرد. اگر ما بخواهیم یک چیز بگوییم و مخاطب چیز دیگر و هر کدام منبع دیگری را قبول نداشته باشد، این گفت و گو هرگز به سرانجام نمی رسد. معصومان (ع) در گفت و گو هایشان همواره بر این نکته تاکید داشتند؛ مانند:

۱. پیامبر اعظم (ص) در گفت و گو با سران ادیان پنج گانه به کتاب های خودشان اشاره داشتند و برای مسیحیان، از انجیل خواندند. (طبرسی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۲۷ الی ۴۵)
۲. امام رضا (ع) نیز وقتی مامون او را برای مناظره علمی با سران ادیان دعوت کرد، به نوفلی فرمودند: می ترسی مغلوب شوم برای ولی می روم و با مسیحی با انجیل شان، با یهودی با توراتشان، با صائبی ها با آیین عبرانی شان، با هریدان با آیین پارسی شان و با رومیان به زبان رومی شان بحث می کنم تا مامون بفهمد که خلافت را به ناحق غصب کرده است. ایشان فردای آن روز همین کار را کرد (قمی، ۱۴۲۲، ص ۳۴۵-۳۴۹)
- امام رضا (ع) در همین مجلس، هنگامی که جاثلیق از او شاهد خواست و گفت: اگر معتقدی عیسی به محمد بشارت داده، دو شاهد از مسیحیان بیاور. حضرت فرمودند: یوحنا دیملی چطور ل؟ جاثلیق گفت: او بهترین فرد و مورد وثوق عیسی بن مریم بود؛ یعنی به کسی استناد کرد که جاثلیق هم او را قبول داشت. (صدوق، ۱۳۹۸، باب ۶۵ ص ۴۱۷)
- استناد امام رضا (ع) در همان جلسه به کتاب اِشعیا که هم مورد قبول جاثلیق مسیحی و هم مورد پذیرش راس الجالوت یهودی بود. (طبرسی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۴۰۱-۴۰۲)

۳-۳. احترام به باور اهل کتاب

توجه به مسائل ارزشمند نزد مخاطب از روش های فرهنگی معصومان در برخورد با اهل کتاب می باشد این مسائل می تواند امور تربیتی، اعتقادی پزشکی، تاریخی و ... باشد که استفاده از آنان باعث نرمی قلب ها و در نتیجه، نزدیکی دو طرف به یکدیگر می شوند. درباره این اصول می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. وقتی پیامبر به طائف رفت، او را سنگ زدند و دعوتش را نپذیرفتند. بنابراین، از طائف خارج شد و به باغ عتبه و شبیه پسران ربیعہ پناه برد. در آنجا برده ای مسیحی به نام عداس برایش طبقی از انگور آورد. پیامبر «بسم الله» گفتند و آن را خوردند. عداس گفت: این لفت برایم آشنا است. پیامبر فرمود: اهل کجایی؟ گفت: اهل نینوا و مسیحی هستم. فرمود: از بلاد مرد صالح خدا، یونس بن متی. گفت: او کیست؟ فرمود: او برادرم است و ما هر دو پیامبریم. این جمله مورد



معرفی عداس قرار گرفت و او اسلام آورد و مرید رسول الله شد. (داودعجک، ۱۹۹۸، ص ۱۱۴)
۲. برخورد امام حسن عسگری (ع) با پزشک مسیحی درباره داستان خون گیری از حضرت که شرحش گذشت و پزشک مسیحی تحت تاثیر رفتار امام قرار گرفت و شیفته او شد. وی حتی قضیه را به استاد خود خبر داد و او نیز نزد امام آمد و دلباخته ایشان گردید (قمی، ۱۴۲۲، ص ۷۱۷-۷۱۹).

داشتن سعه صدر و تحمل نظر دیگران از اصول رفتار معصومان با اهل کتاب است زیرا اگر نتوانیم دیگران و عقاید آنان را تحمل کنیم، نه تنها موجب جذب آنها نمی شویم بلکه سبب دوری و بدبینی به یکدیگر می گردیم. لذا می بینیم که در سال «عام الوفود» (ششم هجری) در مدینه، پیامبر در نامه ای به مسیحیان نجران، آنها را به اسلام دعوت کرد. آنان در پاسخ هیأتی حدود ۶۰ نفر را نزد رسول الله (ص) فرستادند که در بین آنان ۱۴ تن از اشراف نجران هم بودند که به همراه اسقف و رهبر دینی خود وارد مدینه شدند. هنگام نماز، ایشان به سمت مشرق نماز خواندند. صحابه خواستند با آنان برخورد کنند، ولی پیامبر فرمودند: با آنان کاری نداشته باشید، بگذارید با آرامش به هر سمتی که می خواهند، نماز گزارند. چون هنوز اسلام به آنان عرضه نشد بود، آن حضرت مسلمانان را از تحمیل عقیده بر مسیحیان برحذر داشت. (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۶۶-۱۶۹)

۴-۳. تکیه بر اصول مشترک

توجه به اصول مشترک بین ادیان از نکاتی است که در روش رفتار فرهنگی معصومان با اهل کتاب به چشم می خورد (طاهری آکردی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۲) همانند:

۱. پیامبر اعظم (ص) همواره طبق آیه ۶۴ آل عمران حرکت می کردند که «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشکرک به شیئا و لا یتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله». ایشان در نامه های خود نیز همیشه بر این امر مهم تاکید داشتند که باید با تکیه بر اصول مشترک در ادیان، به یکدیگر نزدیک شویم.

۲. پیامبر پس از تثبیت خلافتش، نامه ای به هراکلیوس (هرقل)، قیصر روم نوشت و در آن، او را به اسلام دعوت کرد و همین آیه را برایش نوشت (ابن اثیر، ۱۴۰۲، ج ۳، ص ۱۰۵۷-۱۰۶۰).

۳. جریج [جورج] بن مینا مقوقس، از جانب هراکلیوس قیصر روم، فرماندار اسکندریه مصر بود. پیامبر نامه ای به او نوشت، یک را به اسلام دعوت کرد و همین آیه را برایش ذکر فرمود. (میانجی، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۳۹۱، ۴۰۶)

پیامبر اعظم (ص) نامه ای نیز به نجاشی، حاکم حبشه فرستاد و در آن، او را به اسلام دعوت کرد و همین آیه را برایش نوشت و به وی گفت که اگر ایمان نیاوری، گناه امت تو بر گردن تو است. البته پیامبر برای نجاشی چندین نامه نوشت که در یک نامه به این آیه اشاره داشت (ابن اسحاق، ۱۳۶۸، ص ۱۷۴-۱۸۰).

۴. پرستش خدای واحد، امری مشترک در تمام ادیان است که نبی اکرم (ص) همواره بر آن تاکید داشتند. (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۶۶ و ۱۶۹)

۳-۵. رعایت ادب و اخلاق

معصومان (ع) در برخوردهای علمی و فرهنگی با اهل کتاب همواره ادب و اخلاق اسلامی را رعایت می کردند و رعایت آن را از جانب دیگر مسلمانان و پیروان خود نیز خواستار بودند. ائمه اطهار (ع) معتقد بودند چون پذیرش اسلام، امری اعتقادی است که نباید در آن از زور و شمشیر استفاده نمود و باید بر پایه علاقه و تحقیقات باشد همانند:

۱. پیامبر بزرگوار (ص) در بسیاری از نامه هایشان به سران کشورهای مسیحی و اسقف ها، بعد از نام خداوند، از الفاظی چون «سلام بر شما» استفاده می کردند. (ابن هشام، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۹۵۳)

۲. وقتی مسلمانان به دستور رسول خدا (ص) به حبشه مهاجرت کردند - چون پیامبر (ص) فرموده بودند که حاکمی مومن و عادل دارد - قریش دو نفر را برای استرداد آنان فرستاد و ایشان در برابر نجاشی، حاکم مسیحی حبشه، به مسلمانان اهانت کردند و آنان را کم خرد خواندند. جعفر بن ابیطالب، رهبر گروه مسلمانان نه تنها از این الفاظ استفاده نکرده، بلکه در خطاب خود، کمال ادب را رعایت نمود و همین امر سبب ترغیب مسیحیان حبشه به حفظ مسلمانان در آنجا شد. (ابن اسحاق، ۱۳۶۸، ص ۱۷۴ و ۱۸۰)

۳. در دیداری که میان اسقف اعظم مسیحیان با امام محمد باقر (ع) انجام شد، او از امام پرسید: مسلمان هستید یا مسیحی؟ امام فرمود: مسلمان. وی سپس پرسید: از عالمان و دانشمندان هستید یا از نادانان؟ حضرت می دانست آشکارا خود را از دانشمندان معرفی کند، ولی با تواضع فرمودند: از نادانان نیستم. همین تواضع ایشان باعث شد که پس از پاسخ گویی به پرسش های اسقف مسیحی، او تعجب کند که امام با داشتن چنین علمی، خود را دانشمند معرفی نکرد؛ به همین دلیل شیفته امام شد. (پیشوایی، ۱۳۷۸، ص ۳۳۹-۳۴۰)

نتیجه

با توجه به مطالبی در این بخش از نوشتار گذشت به سیره فرهنگی ائمه (ع) با اهل کتاب پی می‌بریم که ایشان از هر فرصتی برای معرفی، تبلیغ، دعوت به مکتب اسلام و همچنین برای دفاع از آن استفاده می‌کردند و منطق آنها در برخورد با اهل کتاب استفاده از مقوله مناظره علمی و فرهنگی بوده و هرگز از راه خصومت و دشمنی و تکفیر اهل کتاب با آنها برخورد نکرده‌اند رعایت اصولی همچون توجه به مباحث علمی و توجه به نکات قابل احترام برای مخاطب و استناد به منابع مورد اعتماد اهل کتاب و نیز مواردی همچون استدلال‌های قوی برخی از روش‌های فرهنگی در رفتار معصومان با اهل کتاب بوده است.



فهرست منابع

۱. قرآن مجید
۲. ابن ابی الحديد المدائنی، ابی حامد عزالدین ابن هبة الله ابن محمد ابن محمد؛ شرح نهج البلاغه، ۲۰ جلدی، تصحیح: محمد عبد الکریم النمری، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ ق
۳. ابن اثیر، عبدالوهاب شیبانی، *الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۴۰۲ هـ*
۴. ابن اسحاق، محمد، سیره ابن اسحاق (السیر و المغازی)، تهران دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۵ ق
۶. ابن شهر آشوب، ابی جعفر محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، بیروت دار الاضواء (بی تا)
۷. ابن کثیر، اسماعیل دمشقی، *السیرة النبویة، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۳۸۳ ق*
۸. ابن هشام، عبد الملک، *السیرة النبویة (سیره ابن هشام)*، مصحح محمد علی قلب، بیروت، المكتبة العصرية، شركة أبناء الشریف الانصاری، ۱۴۱۹ ق
۹. پژوهنده، محمدحسین، جایگاه گفت و گوی ادیان در کتاب، سنت و سیره، اندیشه حوزه، شماره ۴۶،
۱۰. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، قم، مؤسسه الامام الصادق، چاپ ۸، ۱۳۷۸ ش
۱۱. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، تهران، دلیل ما، چ ۲، ۱۳۸۲ ش.
۱۲. حلبی، علی بن برهان الدین، *السیرة الحلبیة، بیروت، دار احیاء التراث العربی (بی تا)*.
۱۳. رواندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، قم مؤسسه الامام المهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق
۱۴. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ ش
۱۵. سحاب، ابوالقاسم، تاریخ عصر جعفری یا زندگانی امام جعفر صادق (ع)، تهران، آفتاب، ۱۳۳۰ ش.
۱۶. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی الحسین بن بابویه القمی، کتاب الخصال، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیة، ۱۴۰۳ ق

۱۷. _____، التوحید، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۸ ق
۱۸. _____، عیون اخبار الرضا علیه السلام، قم، رضا مشهدی، ۱۳۶۳ ش
۱۹. طاهری آکردی، محمد حسین، پیشینه تاریخی گفتگوی اسلام و مسیحیت با تأکید بر دیدگاه شیعه و کاتولیک، قم، انتشارات موسسه امام خمینی، چ ۱، ۱۳۸۷ ش.
۲۰. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۳۹۳ ق
۲۱. طبرسی، ابو منصور احمد بن علی، احتجاج، قم، مکتبه الحیدریه، ۱۴۲۴ ق
۲۲. محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، نشر اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش
۲۳. عجبک، بسام داود، الحوار الاسلامی المسیحی، دمشق، دارقنیه، ۱۹۹۸ م.
۲۴. عماد زاده، حسین، زندگانی امام محمد باقر (ع)، تهران، مکتب قرآن، ۱۳۶۳ ش
۲۵. قرشی، باقر شریف، حیاة الامام الموسی بن جعفر (ع) دراسه و التحلیل، قم دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۸ ق
۲۶. قرشی، علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر، ۱۳۷۴ ش
۲۷. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، قم: دار الاسوه، ۱۴۲۲ ق.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ ش
۲۹. جلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تهران، آخوندی، ۱۳۶۰ ش
۳۰. محرمی، غلام حسین، سیره ائمه اطهار در برخورد با اندیشه های مخالف، قم، پرتو ولایت، ۱۳۸۸ ش.
۳۱. مفید، محمد بن نعمان، المقنعه، الارشاد، قم، کنگره جهانی شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۳۲. میانجی، علی احمدی، مکاتیب الرسول، مشهد، کنگره بین المللی امام رضا، ۱۴۱۱ ق.
۳۳. همدانی، رفیع الدین اسحاق بن محمد، سیرت رسول الله، تهران، نشر مرکز، بی تا.